

یادداشت‌هایی در باره نبرد نو و کهن

چهار مرحله نبرد نو و کهن

نو - یعنی عصر نوید بد و کیفیت نوظهور در رشته تکامل - کهنه یعنی عصر ضیخ و کیفیت در حال زوال - هر تازه ای که در رشته زمان ظاهر گردد نو نیست - نو آنست که در رشد آتی دهم جای خود را بیشتر می‌کشد - نبرد نو و کهن از مراحل زیرین میگذرد :

(۱) نطفه بندی کفنام و زایش پر اول : نطفه نو کفنام و خموش در جایی درد هللیزهای تاریخ ، در هللیزهای تاریخ کف نام کهن بسته میشود - سپس قدم بعمره وجود میگذارد و بانگ نخستین اعلان جنگ به کهن زایش خود را با بانگ و فریاد اعلام میدارد .

(۲) رشد تدریجی نو و نبرد با کهن در حال توقف نیروی اخیر : کهن در نبرد بانو عوامل مساعدی در اختیار دارد مانند سنت ، تجربه و داشتن مواضع فرماندهی و اینکه هنوز پیمانہ اش کاملاً پرنشده و دخلش ته نکشیده و نقش او بی پایان نرسیده است و اما علیه نو عوامل مساعدی در کار است ، کمی سنت ، تجربه ، و داشتن مواضع مهم نبرد و بهخبری از نقش خود و باز نکردن جای خودش .

این دوران دوران تراژیک و فاجعه آمیز نبرد نو و کهنه است زیرا ، دوران شکستهای خونین نو ، دوران جهشهای قهرقرائی و ارتجاعی ، دوران غلبه کهن است . در این دوران نوبه سیاستهای جسارت آمیز ، خرق عادت ، قطع ، قهرمانیها و جانپازیهایی شکر فنیابزند است تا بتدریج درد یوار کهنه رخنه کند و انساج او را از هم بدرد و شخصیت خود را اثبات نماید .

این دوران یکی از دورانهای مهیب نبرد است و معمولاً نو در جامعه خواستار حاکمانی است دلاور و تیز بین و جسور و قهرمان - کهنه در این دوران ابتدا با غرضهای مغرورانه و سپس بانمره های وحشیانه و آنگاه با ضجه های آمیخته با ترس و قساوت عمل میکند و بنام نظم و امنیت موجود جوی خون میراند .

(۳) نبرد نو و کهنه در حال تسایقوای نو و کهن : نو در مبارزات و در شکستهای خونین عبرت می‌آموزد سنت و تجربه کسب میکند ، به نقش خود پی میرود ، شخصیت مییابد ، مواضع بچنگ می‌آورد . دوران نبرد های سخت بدوران سازشها و کومپرومیسا ، دوران پدیدایش تعادل ها و متارکه های موقت و ناپایداری می‌انجامد ، دوران تعادل قوا و نبرد خفی ، نبرد پنهانی هم نو و هم کهن هر یک برای تسلط بر دیگری فکوحه نو برای محو کهن ، کهنه برای محو نو . این دوران دوران اوج سیاستهای دگرگونی است .

(۴) نبرد نو و کهنه با غلبه قوای نو بر کهنه : نو مواضع خود را تنظیم میکند ، سنت و تجربه فسران را کسب مینماید ، کهنه نقش اجتماعی خود را بی پایان میرساند و مواضع خود را از دست میدهد . این دوران تحول و جهش کیفی است . نو جانشین کهن میشود ، تعادل لها و سازشها بر هم میخورد و نبرد به غلبه نو ختم میشود .

نو با پیوه ظفر نمون عرصه کهن را مصرف میکند.

د پالکتیک سیر خود بخودی و سیر آگاهانه

توایی که در جامعه به غلبه نو کتک میکند برد و قسمند :

- ۱- قوای آگاه اجتماعی، عوامل ذهنی نهشت های انقلابی، و جهان بینی انقلابی آن ؛
- ۲- قوای خود بخودی اجتماعی، رشد قوای مولده، تراکم تضاد های حل نشدنی در نظام کهن، تجربه تد ریحی مردم .

عامل آگاه رشد مبارزه نورا طبعی کهن تسریع میکند، عامل خود بخودی زمینه را برای غلبه نو بر کهن آماده میکند و بد آن نضج می بخشد. تناسب بین تسریع و نضج، بین آگاهانه و خود بخودی از اهم مسائل در پراتیک انقلابی است. عامل آگاه فقط تا حد معینی میتواند راه را کوتاه کند نه بیش، ولی عامل آگاه حتما باید راه را پهن و اطمینان بخش کند. این روح انقلابی تا کتیک نبرد آگاهانه است. ولی عامل آگاه نمیتواند هر چه که بخواهد عملی نماید. زمان لازم است، زمان برای آنکه نو تجربه لازم را کسب کند، کهنه سست پایه تر شود، جامعه پلزم غلبه نو آگاه شود و اعتقاد یابد. تکیه فقط به سیر خود بخودی، به پیرو سه نضج تد ریحی، اپورتونیسیم، رفورمیسم، تاکتیک - پیرو سه، کرنش در مقابل خود بخودی است. تکیه فقط و یک جانبه بر روی عامل آگاه، بر روی تسریع آگاهانه، بر روی عامل ذهنی، حادثه جوشی، پلانکتیسیم، اوانگاردیسم، پیش رویدن و اوانتوریسیم سیاسی است. تمام اهمیت در درک تناسب صحیح این نضج تضاد و پایداری عده در میان آن زوج است. باید دید خود جامعه، خود محیط چه خواستهائی را مطرح میکند و جامعه را تنها از طریق مجرا و مسیر مشخص خود او بطرف هد فهای آگاهانه سیر داد. بگفته لنین: ما زمانی میتوانیم ادرا که کنیم که آنچه را که مردم درک میکنند بد رستی بیان داریم. باید عنصر تجریدی یعنی اصول تشویک را با عنصر مشخص یعنی خواستهها و نبرد های مردم در هم آمیخت. خواست، روح، اما دگی مردم معیار و معزانی برای اجرا، شعار های انقلابی است: نه د نهاله روی نه جلو رویدن.

در جهان در بسیاری اوقات جنبش انقلابی در اثر عدم درک تناسب صحیح بین دو قطب خود بخودی و آگاهانه در چار سکتار یسم و شکست شد.

د پالکتیک حرکت د فعی و حرکت تد ریحی

از د پالکتیک خود بخودی و آگاهانه؛ نضج تد ریحی و تسریع آگاهانه د پالکتیک حرکت د فعی و حرکت تد ریحی نیز روشن میشود.

حرکت تد ریحی (یا کتی یا اولوسیون) همانا جریان و پیرو سه نضج ارگانیک است. هر قدر تو عامل مبارزه آگاهانه را ماهرانه تر درکادر نضج ارگانیک مبارزه بگنجاند از حادثه جوشی و از تحلل شکستهای سنگین و ازد چار کردن اجتماع به جنبش های قهرقرائی همون تر خواهد ماند. سیر قهرقرائی با جنبش های عظیم به عقب غالباً وقتی است که کهنه میتواند از اشتباهات نو برای سرکوب آن استفاده کند و بد تهای مد پد نقش تریز کند و خود را ادامه دهد. نضج پلاستیک جامعه بنحوی است که در آن هم تسریع و هم تمسویقی هرد و برای فاصله زمانی معین ممکن است. غالباً میتوان حادثه ای را در هها سال جلو انداخت یا در هها سال عقب انداخت. کهنه میتواند با استفاده از اشتباهات نو بسود خود تعادل جبری طولانی حتی طی نسل ها برقرار سازد. بهمین جهت است که نو باید پیوسته با محاسبه و حتی المقدور خود داری از ریسک عمل کند. نبرد نو و کهنه گاه بنحو انفجاری و قهرآمیز حل میشود گاه بنحو مسالمت آمیز، گاه با غلبه و تسلط انقلابی نو گاه با سازش و تحول تد ریحی جامعه، با همبپارت د بگر گاه با تسلط د فعی نو حل میشود گاه با رخنه تد ریحی نو در کهنه، گاه تسریع حل میشود گاه بطشی، گاه جلی گاه خفی و غیره و غیره. همه اینها بستگی به انواع عوامل تاریخی - اجتماعی و چگونگی قوای تضاد دارد.

زمانی است که رهبری قوای نو تاد تنها از قوای کهنه که زیرک تر و آگاه تر است ضعیف تر میمانند و نمیتواند مسیر آگاهانه غلبه نور را تأمین کند. آنگاه سیر خود بخودی و تدبیری بهمیان می آید
این نکته کاملاً صحیح است که مضمون نو میتواند در شکل کهنه با موفقیت جای گیرد با شکل نو میتواند گاه پوششی برای مضمون کهنه باشد ولی بهترین توافق استوار در روابط بین شکل و مضمون همانا عارضت است از تلازم شکل نو با مضمون نو. هر مضمون نو شکل نوی را می طلبند. شکل مُعبر و شارح مضمون است و لذا شکل کهنه معبر و شارح بدی برای مضمون نوین است.
